

۱۵ آوریل ۲۰۰۲

۸

دوست عزیز و گرامی ام رواله لبیبه عزیز و مادرش،  
ساعتی پیش، خواندن رساله سالها «این اثر زیبا  
و سحر آفرینان را با آن نثر شیرین و دلنشین، به پایان  
رساندم، بارها در طول مدت خواندنش، از لذت و  
دردیگانگی نشسته و یا غمگانه گریستم. چه غبن بزرگی بود  
اگر این کتاب را نداشتم! چگونه می توانم در قفسه رام  
مرهون لطف و نگرانی شماست، سپاس بزارم!؟  
والله، این سه حسنه بابت و الا و نری می بود  
بهدی نرسد، رنگ بر انگیزد، نه من!  
در زندگی سکه طم و بر لب و فرازان، همواره بر  
حکا دهن و التوازی و پایداری ایستاده و مکر خف  
نکرده ایم، چه زندگی آموزنده و پر بار و شگفتا  
به راسخ آفرین بر شما!  
آرزو مند و مشتاق دیدار آن هستم؛ ولی

نتیجه تقاضای به علمی برای من حضور در کنفرانس بنیاد  
پژوهشی زمان، مقدور نیست، امیدوارم در  
فرصت دیگری سعادت دیدار آن را داشته باشم.  
موقع رانقش می سازم و سال نو را به شما و خانواده محترم  
تسلیم و عبادی با افتخار و احترام، تبریک عید و سلام و  
ارادت را تقدیم می کنند.

آرزو مند سلامت و توفیق روز افزونتان

کریمه سید

لندن ۵ روسته ۲۰۰۲

دوست دیرین بسیار عزیزم خانم پروین گلیا

درو گرم و سبب بسیار برای نامه می بنویسم به سبب بسیار که  
از این لحظه و گریه نمکنا به خود مال بستم خواندن کتاب نوشته اید، این بهترین نقدی  
است که می توانم بپورم به یاد داشته باشم و شکر کنم  
خواندن می کنم مرا بچشم که توانستم خود ترا بنویسم. چند ماه است هر روز به  
بها رسیدن به دیدار همدم می روم و به یکجای کسی نامه نمی نویسم تنها می تلفن می کنم با  
خوبی و ندانم دارم که دلم می خواهد شماره تلفن شما را در دستم تا روزی که گفت و گو  
می کردم. به جبهه قرار سال بین اسان ناگزیر شدم به گفتن پرورش آدمی زنا را ایرانی  
به دفتر دوم و چوب شد رفتم تا چند روز آرامش نباشم در جبهه با هم بگویم سال  
آئینه در گذشتن خواهد بود که شاید شما را در اینجا و رختخانه می خورم نیز بینم  
گفت و شنیدن با مجید و رنگ و ادبیات آناه مانی در دستم که در آینه  
بخش نه نمی دانم روزی که گذشت به آن (در ماه روشن در بخش راه صله ها)  
یعنی همان مجید  
لطفاً از کارهای سودمند بگوشی و زمان خود را با انجام کسب سلام را به  
خانم نفیسه و آناه که می پرسانید.

به امید دیدار تازه و پیروزی ها

آناه